

کَتک، هدیه فامیل به داماد
داماد جوان شب عروسی اش در یکی از روستاهای اطراف بجنورد به جای گرفتن کادو و شاپاش توسط عده‌ای از ساکنان روستا مورد ضرب و شتم قرار گرفت. در یکی از روستاهای اطراف بجنورد عده ای از ساکنان روستا در شب عروسی ،

مردده متحرک

ماجرای فوتبالیستی که به جای مستطیل سبز سر از زندان درآورد

صدیقی- در مستطیل سبز به سرعت به بازیکن پا به توپ نزدیک می شد و توپ را از حریف می قاپید. اما قدر خودش را ندانست و هیولای سیاه اعتیاد به او رحم نکرد و حالا در چنگال این هیولای سیری ناپذیر گرفتار شده است به گونه ای که برای زنده ماندن از طولیه ها و مزارع مردم دله دزدی و سرقت می کند.
اعتیاد، این ارمغان فروشندهگان مواد مخدر او را در چنگال خود اسیر کرده است و گویی دیگر امیدی برای نجات او نیست و همه حتی پدر و مادرش هم انگار از نجات او نا امید شده اند.
حالا پسری که روزی می خواست جای پای بزرگان در این دنیای پر از هیاهوی ورزش بگذارد در هیاهوی ذلت اعتیاد محو و گم شده است.
او روزی به زعم خودش می خواست یک زندگی سراسر افتخار و احترام برای خود و خانواده اش رقم بزند ولی افسوس در یک بزرگاه، با دست هیولای مواد سپرد تا اینگونه او را از ریل درستی و روشنایی زندگی خارج کند و به قعر ظلمت و تاریکی بسپارد.
دیگر از آن قد کشیده و چهار شانه اش خبری نیست و چهره اش کدر و چروکیده و انگار روح مرگ در کالبد او دمیده شده و به قول خودش الان یک مردده متحرکی بیش نیست.
در ادامه گفت و گوی ما را با این جوانی که آینده اش راتباه کرد، می خوانید.

■ **چند وقت است که از زندان آزاد شده ای و جرمت چه بود؟**

چند ماهی بیشتر نیست که آزاد شده ام و به جرم سرقت در زندان بودم.

■ **آیا قبلا سابقه داشتی و چند بار به زندان افتاده‌ای؟**

بله زیاد به زندان افتادم تقریبا ۶ و ۷ مرتبه‌ای می شود ولی خاطرم نیست چون مغزم کار نمی کند.

■ **آیا متاهل هستی و اعتیاد هم داری؟**

بله متاهل بودم و یک بچه هم داشتم ولی خیلی وقت است که همسرم به خاطر اعتیادم به کریستال و

داماد جوان را که به قول خودشان سنت شکنی کرده بود، مورد ضرب و شتم قرار دادند و عروسی را به کامش تلخ کردند.
یکی از اهالی روستا که شاهد ماجرا بود درباره چگونگی این اتفاق گفت: مدتی پیش در روستا یک زن و شوهر که یک بچه

هم داشتند به دلیل اختلاف و نداشتن تفاهم از یکدیگر جدا شدند و مرد با سپردن حضانت بچه در قبال بخشیدن مهریه از سوی همسرش او را طلاق داد. بعد از این ماجرا پسر جوانی از اهالی روستا به این زن میانسال که تازه طلاق گرفته بود و

رانده شده و کم کم طعم مصرف مواد را چشیدم، وقتی پدرم متوجه این ماجرا شد خیلی زود برای من آستین بالا زد و دختر عمویم را برابم خواستگاری کرد و به عقد هم در آمدم . بعد از گذشت مدتی از دوران نامزدی مان مراسم عروسی گرفتیم و زندگی مشترکمان را زیر یک سقف شروع کردیم. بعد از ازدواج مدتی در روستا زندگی کردم و بعد از آن به تنهایی برای کارپیش دوستانم به یکی از شهرهای شمال کشور رفتم و مدتی نزد آن‌ها مشغول به کار شدم. دوباره دوستان نایابم اطرافم جمع شدند و پیشنهاد مصرف مواد را به من دادند و با گفتن این موضوع که با توجه به ورزشکار بودنم هیچ مشکلی برابم پیش نمی آید وسوسه ام کردند و من را وارد منجلاب مواد کردند. تا به خودم آمدم دیدم معتاد شده ام و بعد از مدتی نیز از مواد سنتی به صنعتی گرایش پیدا کردم و روز به روز اعتیادم بیشتر و اوضاع من بدتر شد.

تا قبل از اعتیادم همه با من دوست بودند بعد از این ماجرا دیگر کسی حاضر نبود با من رفاقت کند و همه از من دوری می کردند. خیلی زود خانواده ام متوجه اعتیادم شدند و به سراغم آمدند و من را در همان شهر محل کارم به یک کمپ ترک اعتیاد بردند تا قبل از این که آوازه اعتیادم همه جا بیپچد و برای پیوستنم به باشگاه لیگ برتر مشکلی پیش بیاید من را ترک دهند. مدتی در کمپ بودم تا این که پاک شدم و نزد خانواده ام به روستا برگشتم.

مدتی نزد آن‌ها ماندم و در این مدت نیز توسط دوستانم وسوسه شدم و دوباره به سراغ مواد رفتم و روز از نو و روزی از نو. مصرف موادم دوباره עוד کرد و این بار شروع به فروش لوازم خانه برای تهیه هزینه موادم کردم و طولی نکشید که دیگر چیزی در خانه برای فروش نداشتم. همسرم وقتی دید دیگر من آدم نمی شوم تحمل نکرد و درخواست طلاق داد و با توجه به وضعیت اسفناک من دادگاه حضانت بچه را هم به او داد. و از من جدا شد. بعد از این ماجرایک دعوت نامه از سوی باشگاه برای تست گرفتن برای من شروع شد و توسط دوستانم به حاشیه



ارسال شد ولی افسوس که دیگر برای بازی در مستطیل سبز خیلی دیر شده بود. من حتی قادر نبودم برای مدت کوتاهی سر پا بایستم چه برسد به دویدن و بازی فوتبال . وقتی دیدم چیزی در بساط ندارم شروع به سرقت از خانواده ام و اهالی روستا برای تامین هزینه موادم کردم و هر بار که مالیختگان متوجه می شدند سرقت کار من است پدرم مجبور می شد به خاطر آبرویش قبل از شکایت آن‌ها پول اموال شان را بدهد. مدتی به این طریق گذشت تا این که دیگر پدرم از دست من خسته شد و من را از خانه بیرون کرد و شب‌ها در طولیه یا انباری تاریک می خوابیدم و مدام هم دست به سرقت می زدم تا این که دیگر اهالی روستا از دست کارهای من خسته شدند و از من شکایت کردند و مدتی به زندان افتادم و بعد از مدتی بارضایت آن‌ها دوباره آزاد شدم.

بعد از آزادی ام از زندان دوباره به سراغ موادم می رفتم و برای تامین هزینه زیاد مواد از صاحب کاری که برایش کارگری می کردم و همچنین از اهالی روستا سرقت می کردم و با هر بار سرقتن با شکایت اهالی دوباره به زندان می افتادم و به خاطر سرقت های خردم به من «دله دزد» می گفتند. با اعلام گذشت شاکی دوباره بعد از چند ماه آزاد می شدم و این کار چندین بار اتفاق افتاد اما هیچ وقت بعد از آزادی ام از زندان راه درست را در پیش نگرفتم و به قول پدرم آدم نشدم. هنوز هم شب‌ها را در کنار گاو و گوسفند ها در طولیه سهری می کتم و هیچ کس حاضر نیست به من جا و مکانی بدهد. دیگر هیچ رمقی برای من باقی نمانده و اصلا اراده ای برای ترک اعتیادم ندارم و خودم حس می کنم با حیواناتی که شب‌ها پیش آن‌ها می خوابم هیچ فرقی ندارم .

66
وقتی دیدم چیزی در بساط ندارم شروع به سرقت از خانواده ام و اهالی روستا برای تامین هزینه موادم کردم و هر بار که مالیختگان متوجه می شدند سرقت کار من است پدرم مجبور می شد به خاطر آبرویش قبل از شکایت آن‌ها پول اموال شان را بدهد

داماد به شدت عصبانی بودند به جای دادن کادو و شاپاش داماد را مورد ضرب و شتم قرار دادند و مدتی عروسی را مختل کردند که با وساطت بقیه اهالی دوباره نظم عروسی برقرار شد. داماد بعد از عروسی قصد شکایت از ضاربان را داشت.

اخبار

ضرب و شتم ۴ مرد توسط تعدادی از اهالی یک روستا

مردی مدعی شد که به اتفاق دو پسر و دامادش به دلیل سوء تفاهم از طرف تعدادی از اهالی یک روستا مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفته اند و روانه بیمارستان شده اند. این مرد که در یکی از بیمارستان های بجنورد بستری است درباره چگونگی این ماجرا به خبرنگار ما گفت: طبق معمول ، با همسرم در یکی از شب های آخر هفته برای سرکشی از باغ مان در یکی از روستاهای بجنورد به راه افتادیم. ناگهان، یک خودرو و با سه سرنشین مسیر ما را سد کردند و بعد از پیاده شدن به سوی ما حمله و سعی کردند من را از داخل خودرو بیرون بکشند. من به شدت مقاومت کردم و محکم فرمان ماشین را گرفتم و از خودرو خارج نشدم. همسرم به شدت ترسیده بود و سر و صدا و گریه می کرد. این کشمکش ادامه داشت تا این که چند خودروی عبوری از راه رسیدند و شروع به بوق زدن و سر صدا کردند و مهاجمان از ترس پا به فرار گذاشتند. بعد از این اتفاق سریع دور زدم و به طرف شهر حرکت کردم در جایی که آنتن تلفن همراه جواب می داد سریع با پلیس تماس گرفتم و بعد از چند دقیقه پلیس به محل آمد و ماجرا را صورت جلسه کرد. در همین حین چند موتور سوار که اهل روستاهای اطراف بودند، مهاجمان را شناخته بودند و به پلیس گزارش دادند و همه چیز صورت جلسه شد. پلیس روز بعد به روستای مورد نظر مراجعه کرده بود تا تحقیقات خودش را کامل کند. من نیز دوباره روز بعد از تحقیقات پلیس با دو خودرو به همراه اعضای خانواده ام به روستا رفتم. وقتی به ورودی روستا رسیدیم یکی از ساکنان روستا جلوی ما را گرفت و شروع به اعتراض کرد که چرا از دست تعدادی از اهالی روستا شکایت کرده ام و با این کار آبروی روستای شان را برده ام. رفته رفته بحثمان بالا گرفت و تعدادی از اهالی روستا نیز به پشتیبانی از آن فرد، به جمع ما اضافه شدند و در یک لحظه درگیری شد و اهالی روستا که تعدادشان نیز معلوم نبود با چوب و سنگ ما را به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند و همچنین به خودروهای ما نیز آسیب وارد کردند. در کش و قوس درگیری، خودمان را با هر تلاش و سختی بود از دست اهالی خلاص کردیم و با برداشتن یک خودرو از محل فرار و به خاطر شکستگی دست و پا و سرمان مستقیم به بیمارستان مراجعه کردیم تا تحت درمان قرار بگیریم. بعد از بستری شدن پلیس نیز تحقیقاتش را شروع کرد تا زوایای مختلف این نزاع و همچنین زورگیری آن چند نفر روشن شود. هم اکنون به همراه دو پسر و دامادم در بیمارستان بستری هستیم.

جیع ترمز همچنان در چهار راه بسیج به گوش می رسد

روز گذشته دوباره جیع ترمز در تقاطع حادثه ساز بسیج به صدا درآمد و مدتی این چهارراه را با مشکل ترافیکی مواجه کرد. با وجود این که تمهیداتی برای کاهش تصادفات از جمله نصب سرعگیر در دو طرف تقاطع بسیج اندیشیده شده است اما باز حادثه در این تقاطع اتفاق می افتد.
ظاهر روز گذشته یک موتورسیکلت هنگام عبور از چهار راه بسیج با یک دستگاه خودرو برخورد کرد که در این حادثه راکب موتورسیکلت مصدوم شد و بلافاصله اورژانس در محل حاضر شد و راکب موتورسیکلت را به شکل سرپایی مداوا کرد. راکب موتور سیکلت درباره چگونگی این اتفاق گفت: با موتورسیکلمن از خیابان طالقانی شرقی قصد عبور از تقاطع بسیج را داشتم که موقع رد کردن چهار راه با یک خودرو که از خیابان میرزا رضای کرمانی قصد عبور از چهارراه را داشت برخورد کردم و مصدوم شدم. افسر راهنمایی و رانندگی حاضر در صحنه تصادف ، خودروی عبوری را به علت رعایت نکردن حق تقدم هنگام عبور از خیابان فرعی به اصلی، مقصر اصلی این حادثه تشخیص داد.

مجتمع پزشکیان Medical Complex

فروش خاص

به تعداد محدود

در بهترین نقطه از شهر (میدان شهید)

۱۵۴۵ ۱۸۶ ۰۹۱۵ – ۱۵۴۶ ۱۸۶ ۰۹۱۵